

نکاتی تازه پیرامون قتل های زنجیره ای

اشاره:

سهشنبه گذشته (۷۸/۱۱/۲۶) جلسه مناظره عمادالدین باقی و علی فلاحیان پیرامون قتل های زنجیره ای به دعوت شاخه جوانان جبهه مشارکت اصفهان تشکیل شد. آقای فلاحیان علی رغم وعده قبلی و نصب پلاکاردهایی مبنی بر برگزاری جلسه مناظره در شهر اصفهان، در این نشست حضور نیافت و عمادالدین باقی ابتدا به مدت ۲۰ دقیقه سخنرانی کرد سپس به پاسخگویی پرسش ها پرداخت.

نظر به محدودیت صفحات روزنامه، متن سخنرانی و دو سوال آخر حذف شده است.

باقی در سخنرانی خود گفت قصد ما از گشودن جعبه سیاه مافیای خشونت این نیست که دام مرگ برای کسانی بیفکنیم. جامعه ما تشنه انتقام نیست، تشنه رحمت است و باید رقص مرگ در این سامان برای همیشه پایان یابد. وی با اشاره به علل پیدایش مدیریت وحشت و حذف و اظهارات هاشمی رفسنجانی درباره اولین کابینه خود که آن را کابینه کار نامید، به ناتوانی های دولت هاشمی اشاره کرد و گفت هاشمی از ابتدا مسئولیت وزارتخانه های اقتصادی را برعهده گرفت و نسبت به وزارتخانه های ارشاد و اطلاعات هیچ مسئولیتی احساس نمی کرد، به نحوی که وزارت اطلاعات، تلفن های رئیس جمهور و بعضی دیگر از اعضای کابینه را شنود می کرد و نتیجه این شد که در طول دهه گذشته وزارت اطلاعات حیاط خلوت هزارستان شد. بخشی از پرسش و پاسخ های این جلسه به شرح زیر است:

س: فکر می کنید حاضر نشدن آقای فلاحیان در این مناظره چه مفهومی دارد؟

ج: هنوز فرصت باقی است و امیدواریم که ایشان به وعده وفا کنند و بیایند. اگر تا پایان وقت نیامدند این سوال جدی تر خواهد شد. ولی اگر نیامدند شاید به دلیل نگرانی از شفاف شدن بیشتر موضوع قتل ها باشد.

س: مدرک مستند مبنی بر شنود مکالمات هاشمی به عنوان رئیس جمهور وقت چیست اطلاعات ناگفته دیگری هم در خصوص قتل های زنجیره ای دارید؟

ج: این مختص به هاشمی نبود. در دهه گذشته مثلا استراق سمع مکالمات را در رده های مختلف داشتیم. در مورد هاشمی به جز برخی اطلاعاتی که هست فقط یک نمونه از شواهد را عرض می کنم در سال ۱۳۷۱ که یکی از همشهریان شما آقای دردکشان دستگیر شده بود، همسر ایشان پیگیر مساله زندان ایشان بود. آن موقع هم هیچ فریادرسی نبود. مسئولان و رهبران که می بایست پناهگاه شهروندان باشند و اگر کسی به آن ها ستم شد بتوانند به مقامات مراجعه کنند

متأسفانه بسیاری از آن‌ها حامی این تخلفات بودند. همسر ایشان وقتی پیگیری می‌کرد پیشنهاد شد که به هاشمی دسترسی پیدا کند ایشان به ملاقات فائزه هاشمی رفت بعد از این که شرح مفصلي از ماجرای دستگیری و مشکلاتش را بیان کرد و خواست که دست به دامان آقای رفسنجانی شود خانم فائزه هاشمی به ایشان گفته بود که کاری از دست ما برنماید. خود ما هم الان گرفتار دست این‌ها هستیم. الان تلفن منزل پدرم، تلفن دفتر کار پدرم توسط همین‌هایی که شوهر شما را دستگیر کرده‌اند شنود می‌شود. این حرف را در جاهای دیگری هم زد. و این اواخر در بعضی موضع‌گیری‌هایی که فائزه هاشمی داشته به نحوی اشاره کرد به این که وزارت اطلاعات اصلا در اختیار پدر من نبوده و خود هاشمی هم اشاره کرد که در مورد ماجرای فرج سرکوهی ما از وزارت اطلاعات سوال کردیم به ما گفتند که فرج سرکوهی در آلمان است و تلویحا گفت که وزارت اطلاعات به من دروغ گفته، یا درباره ماجرای بردن موشک به خارج از کشور ایشان اظهار می‌کردند که بی‌اطلاع بودند و این نشان می‌دهد که وزارت اطلاعات بدون اطلاع رئیس دولت کار خودش را می‌کرده و تلفن خانه و محل کار رئیس دولت را شنود می‌کرده حتی وزرای کابینه استراق سمع می‌شدند. دو وزیر دو عضو هیات دولت در یک اطاق نشسته‌اند. یکی از این‌ها تلفن دیگری را کنترل می‌کند. برای مثال آقای مهاجرانی یک مکالمه تلفنی داشت و بعد از آن در روزنامه کیهان اشاره‌ای به نظر آقای مهاجرانی شد، آقای مهاجرانی هم بلافاصله مکتوبی نوشتند و در روزنامه‌ها چاپ شد گفتند که این عبارت را من فقط در یک مکالمه تلفنی گفتم و قطعا این تلفن شنود بوده که خبرش در روزنامه کیهان منتشر شده. ماجرای اختلافی که بین آقای یزدی و ری شهری در قوه قضائیه پیش آمد و منجر به استعفای آقای ری شهری شد یک علتش این بود که رئیس قوه قضائیه کشور مطلع می‌شود که تلفن او شنود می‌شود. در جلسه به بحث کشیده می‌شود. بحث بالا می‌گیرد کار به آنجا می‌رسد که هر دوی آن‌ها استعفا بدهند و باید یکی بماند و یکی برود. که ری شهری رفت البته این کارها در دستگاه وزارت اطلاعات انجام می‌شد نه توسط شخص ری شهری. من فقط در دولت هاشمی یک نمونه را گفتم و ممکن است کسانی که خودشان دست‌اندرکار بودند بتوانند دلایل و مدارک دیگری را هم نشان بدهند.

س: فلاحیان تا ساعت ۲ بعد از ظهر در دانشگاه آزاد خوراسگان در جلسه پرسش و پاسخ حضور داشتند و یک ساعت جلسه آن بیشتر از موعد مقرر طول کشید.

ج: ولی ایشان با ما وعده کرده بودند و نباید خلف وعده می‌کردند.

س: آیا نظام ما قادر است هر کسی را که مسئول اصلی قتل‌هاست به محاکمه بکشد و در مورد قتل پیروز دوانی چه اطلاعاتی دارید؟

ج: آن چه که مسلم است به اعتقاد من نظام هم قادر هست و هم به صلاح نظام هست ولی طبیعی است که این جریان قتل‌ها عملکرد دو سه نفر نیست. به اعتقاد من این رفتار یک شبکه‌ای است که ممکن است افرادی ناآگاهانه آلوده به آن شده باشند. این که می‌گویم وسعت داشته چون این قتل‌ها که فقط در تهران اتفاق نیفتاده. شما می‌بینید صدای اعتراض از شهرهای مختلف بلند می‌شود. از مشهد، از کرمان، از اصفهان و افرادی که ربه شده شدند، سر به نیست شدند و دلایل و مدارکی مبنی بر این که توسط همین شبکه این‌ها قربانی شدند وجود دارد. آدم‌ربایی در یک سیستم امنیتی کار پیچیده‌ای است، احتیاج به تکنولوژی شنود و تعقیب و مراقبت دارد، احتیاج به تیم عملیاتی دارد و وقتی در شهرهای مختلف اتفاق می‌افتد نمی‌تواند کار دو سه نفر باشد. باید یک شبکه‌ای با پایگاه‌ها و گروه‌های مختلف باشد به همین دلیل طبیعی است کسانی که به نحوی در ارتباط با این پرونده مورد سوال قرار می‌گیرند مقاومت می‌کنند مشکلات بر سر راه پرونده ایجاد می‌کنند لذا آقای خاتمی بعد از ماجرای کوی دانشگاه جمله‌ای گفتند که این جمله به اندازه یک کتاب معنا داشت. ایشان گفتند که من می‌دانستم که باید تاوان مساله قتل‌های زنجیره‌ای را بپردازیم. آن موقعی که آقای خاتمی پافشاری داشت روی صدور بیانیه وزارت اطلاعات، مقاومت سختی می‌شد. بعضی از مسئولان پیشنهادات دیگری داشتند پیشنهاد می‌کردند که چند نفر در این ارتباط دستگیر شوند و حتی می‌گفتند قاچاقچی‌هایی که در زندان هستند را می‌شود به عنوان عوامل قتل‌ها معرفی کرد و سر به نیست‌شان کرد تا این پرونده مختومه شود.

در گذشته هم وقتی این ماجراها اتفاق می‌افتاد مثل مساله انفجار حرم امام رضا (ع) و یا حوادث مشابه و ترورها کسان دیگری را پیدا می‌کردند و برای این که سرپوش بگذارند و آن‌ها را به عنوان عاملین آن فاجعه معرفی می‌کردند تا ماجرا فیصله پیدا کند. اما آقای خاتمی تهدید کرد که اگر وزارت اطلاعات این بیانیه را منتشر نکند خود او شخصا این کار را خواهد کرد. این مقاومت از ابتدا بوده و همچنان هم هست و خواهد بود.

در مورد پیروز دوانی، گرچه همه شواهد و قرائن نشان می‌داد که او هم یکی از قربانیان قتل‌های پاییز سال گذشته است ولی به سختی مقاومت می‌شد چرا که با وجودی که در پاییز سال قبل ۶ نفر قربانی شدند اما چون از اول گفته شد که ۲ قتل مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (مختاری و پوینده و فروهر و اسکندری) لذا مجید شریف و پیروز دوانی را به هیچ وجه حاضر نبودند داخل پرونده کنند. در هر حال بعد از فشار افکار عمومی و مطبوعات از یک طرف و اعترافات که توسط متهمان صورت گرفته هم مجید شریف و هم پیروز دوانی به پرونده قتل‌های پاییز اضافه شدند. الان رسماً پرونده پیروز دوانی به سازمان قضایی نیروهای مسلح داده شده و اخیراً آقای ربیعی یکی از اعضای کمیته تحقیق تلویحا اعلام کرده که مجید شریف هم جزو قربانیان بوده و او را هم در زمره پرونده

قرار دادند. در مورد قتل پیروز دوانی گفته می‌شود که پیروز دوانی در بین مقتولین از نادر کسانی است که مشخص شده چه کسی دستور قتل او را داده. آقای نوری هم در دادگاه وقتی به بحث قتل‌ها رسید اعلام کرد که من می‌خواهم در مورد قتل‌های زنجیره‌ای اطلاعاتی را بیان کنم. ولی دادگاه مخالفت کرد و اجازه نداد. متأسفانه بعد از آن هم کسی از ایشان نخواست که شما چه اطلاعاتی داشتید که نمی‌خواستند منتشر بکنید؟ آقای نوری پس از جلسه دادگاه به ما گفت یکی از نکاتی که من خواستم بازگو کنم این بود که چه کسی دستور قتل پیروز دوانی را داده و از قضا او از کسانی است که در مجموعه جریان دادگاه ویژه هم حضور دارد. این نکته‌ای بود که ایشان بعد از بیرون آمدن از دادگاه بازگو کردند.

س: گفته می‌شود که علی فلاحیان به همراه حداقل سه شخص دیگر با تشکیل کمیته‌ای موسوم به کمیته ترور زمینساز ترور ایرانیان مخالف نظام در خارج از کشور بوده که در جریان دادگاه می‌کونوس مورد استناد قرار گرفته. شما در مقالات تحلیلی - پژوهشی خود هیچ اشاره‌ای به سابقه عملکرد آقای فلاحیان در این کمیته نداشتاید. چرا؟ به نظر شما در فرپیروزی اصلاح طلبان در انتخابات آیا مجلس ششم قادر به کشف نقش فلاحیان و دیگر اعضای این کمیته خواهد بود یا خیر؟

ج: هیچ کس نمی‌تواند از کانال‌های غیررسمی کسی را متهم بشناسد و به او عنوان متهم بزند. بحث ما در مورد آقای فلاحیان این نیست که از منظر خودمان ایشان را یک متهم مسلم بشناسیم. بحث این است که این اتفاقات در دوره مدیریت ایشان در وزارت اطلاعات افتاده و دست‌اندرکاران این شبکه مافیایی هم کسانی در رده معاونت و مدیر کلی بودند و توسط ایشان برگزیده شدند و به همین دلیل سوالات زیادی در این مورد برای شهروندان به وجود می‌آید. که آیا ایشان از عملکرد این معاونت‌ها و اداره کل‌ها مطلع بودند یا نه. اگر مطلع بودند تا کجا و چقدر اگر مطلع نبودند چرا؟ و سوالات زیادی که باید پاسخ داده شود. به خصوص در مورد بعضی قتل‌ها که در زمان وقوع‌اش خود ایشان به عنوان وزیر اطلاعات موضع‌گیری کرده و اظهار نظر کرده و یا مصاحبه کرده‌اند. اگر آقای فلاحیان بیایند من در مورد همین دسته از قتل‌ها با ایشان مناظره خواهم کرد. و امروز معلوم شده که آن قتل‌ها به دستور مافیا انجام شده باید این سوال را پاسخ دهند که آن مصاحبه‌ها که انجام شده و آن اطلاعات از کجا آمده. داستان خارج از کشور و می‌کونوس و ترورهای خارجی را هم اصولاً نباید با ترورهای داخلی و قتل‌های زنجیره‌ای مخلوط کرد. این دو موضوع است. بنابراین ما نمی‌توانیم ایشان را به عنوان متهم معرفی کنیم این وظیفه دستگاه‌های رسمی و کسانی است که این پرونده را در اختیار دارند طوری که لابلای موضع‌گیری‌ها و بیانیتهای سازمان قضائی نیروهای مسلح دیده می‌شود و یا اعترافات انجام شده به وزیر یا مسئولین دیگر اشاره می‌شود چرا مراکز ذی‌ربط

به طور شفاف این‌ها را با مردم در میان نمی‌گذارند. من خودم معتقد نیستم که دست‌اندرکاران پرونده می‌توانند یا باید تمام یافته‌های خود را یکجا عرضه کنند در هر حال بخشی از این اطلاعات مستلزم استتار است و اطلاعاتی است که شاید تا سال‌ها به صلاح امنیت ملی کشور نباشد که گفته شود از طرفی هم بعضی معتقدند که باید اطلاعات یک جا و فله‌ای به جامعه داده شود من در مقابل روش اطلاع رسانی قطرهای و درخواست اطلاع رسانی فله‌ای معتقدم که قطره‌های اطلاع رسانی باید بزرگ‌تر شود چون اگر آن چه که امروز شما می‌دانید و در طول این یک سال برای افکار عمومی روشن شده در همان آذر یا بهمن ۷۷ یکجا گفته می‌شد انفجاری ایجاد می‌کرد که اعتماد ملی را متلاشی می‌کرد یک گسیختگی اجتماعی به وجود می‌آورد که به لحاظ سیاسی و امنیتی اصلا به صلاح جامعه نبود. پس اطلاعات باید تدریجی ولی نه به این شکل کنونی داده شود. چون آن چه که ما الان می‌بینیم پرونده قتل‌ها تبدیل شده به بایگانی خصوصی که گاهی برای سخنرانی‌ها از آن به عنوان چاشنی سخنرانی‌شان یا برای این که سخنرانی خالی از عریضه نباشد مطرح می‌کنند. اگر صلاح است اطلاعی گفته شود چرا این اطلاعات در سخنرانی‌ها فقط برای خالی نبودن عریضه یکی دو نفر داده می‌شود. باید به طور رسمی گفته شود یا گاهی به جای این اطلاعات به مردم تحلیل می‌دهند. شما بیانیه ۱۴ مرداد سازمان قضایی را نگاه کنید مفصل‌ترین بیانیه‌ای بود که در یک سال گذشته منتشر شد اما عمده آن تحلیل بود نه خبر.

س: قرار بود که جلسه مناظره باشد پس چرا جلسه به نفع گروه و جناحی خاص - یعنی جناح دوم خرداد - می‌باشد اگر شعار زنده‌باد مخالف خودم را قبول دارید سوال را بخوانید.

ج: من در طول ۲ ماه گذشته به دلیل کثرت مشغله تصمیم گرفتم که در هیچ سخنرانی شرکت نکنم و علی‌رغم درخواست‌های زیاد شاید به دو یا سه مجلس بیشتر نرفتم. حتی دوستان وقتی از اصفهان دعوت کردند، گفتم که برای سخنرانی نخواهم آمد و اگر بیایم و بینم که سخنرانی است من برمی‌گردم و حتی تا آخر شب گذشته گفتم به دوستان که اگر قطعی نکرید من نمی‌آیم ولی دیشب به من گفتند که آقای فلاحیان قول دادند که تشریف بیاورند و بنده هم صرفاً به این دلیل و به امید این که ایشان بیایند تاکنون این‌جا نشستم.

مجری: دوستان نام‌های داده‌اند و نوشته‌اند که دانش آموزان جبهه مشارکت بانیان این جلسه هستند و گفته‌اند که نگین پیوستی آن نگین عقیق که فرستاده‌اند نشانه ادب می‌باشد. ایشان جهت تضمین حضور خودشان نگین انگشتر خودشان را دادند، ولی متأسفانه تشریف نیاوردند. دوستان ما دیروز برای دعوت ایشان به ستاد رفتند، این نگین انگشتری را که همه دوستان ملاحظه می‌کنند را به عنوان حضور خودشان از جانب خودشان به دوستان ما دادند.

یادگاری خوبی است برای دوستان جبهه مشارکت.

س: در رابطه با قتل خانم فاطمه قائم‌مقامی و آقای سیامک سنجری توضیح دهید؟ آیا قتل‌ها صرفاً محصول مخالفین سیاسی اعتقادی بوده است یا مسائل دیگری هم در میان بوده است؟

ج: فهرست مقتولین را به یک بار مرور می‌کردم دنبال یافتن وجوه اشتراک این‌ها بودم نکات خیلی جالبی به دست می‌آمد، مثلاً یکی از موارد این بود که نوعاً این افراد با روش مشابهی به قتل رسیده‌اند. یا با روش کار آجین کردن یا با روش تزریق و اتفاقاً کسانی را که با کارد از بین می‌رفتند در یک منطقه مشخص یعنی در منطقه سینه و شکم مثلاً بیش از ۱۵ کارد می‌زدند؟ ۱۵ کارد یا ۲۰ تا یکی دیگر از وجوه اشتراک آن این بود که اغلب کسانی که در این ۱۰ سال کشته شدند و ربه و سر به نیست شدند، دیگر این که این‌ها سابقه سیاسی داشتند، یعنی پرونده‌ای در وزارت اطلاعات داشتند. شاهدش این است که اغلب این‌ها قبل از این که به قتل برسند احضار یا زندانی شده بودند و یا من فصل از خدمت بودند. اما برخی از این موارد بود که سوال برانگیز بود مثلاً فر کنید سیامک سنجری با همان روش به قتل رسیده، اما وقتی در سوابق آن فرد مطالعه می‌شود یک عنصر سیاسی نبوده کارش خرید و فروش ماشین بوده، اصلاً سن او در حدی نبوده که شما او را بخواهید در این کارهای سنگین حسابی برایش باز کنید و مثلاً فر کنید خانم قائم‌مقامی باز از کسانی بود که کارمند هواپیمایی بود و سابقه سیاسی نداشته. اصلاً بنا به یک سری مسائل از محل کارش (هواپیمایی هما) اخراج می‌شود و او منتقل می‌شود به یک قسمت دیگر هواپیمایی (شرکت آسمان). این سوال در مورد بعضی از قتل‌ها وجود دارد و این که بالاخره چه دلیلی برای کشته شدن این‌ها وجود دارد. این‌ها نه عنصر سیاسی بودند نه با گروه‌ها ارتباط داشتند، نه جایی منشأ اثر بودند. اما پیگیری‌های بعدی نشان می‌دهد که برخی از این افراد صرفاً به دلیل این که حالا بر حسب تصادف یا به دلیلی در جریانی افتادند که بعضی از چیزهایی که نباید می‌فهمیدند و می‌دانستند را فهمیدند، یعنی بعضی از افراد صرفاً به دلیل این که تصادفی یا غیرتصادفی مطلع از اسرار شدند سرشان به باد رفت. خانم فاطمه قائم‌مقامی مهماندار سابق شرکت هواپیمایی آسمان دارای سابقه سیاسی نبود او مجبور به همکاری با محفل اطلاعاتی شد و پس از استفاده‌های مختلف به دلیل امکان افشای مساله و لو رفتن اطلاعات شاهکلید به قتل رسید و اما در مورد سیامک سنجری. به طور دقیق بایستی این سوالات را کسانی پاسخ دهند که دست‌اندرکار آن بودند. آن چه را که در مورد سیامک سنجری هست، این است که چند سال پیش یک جنازه سلاخی شده‌ای را زیر یک پلی در اتوبان صدر در شمیران پیدا می‌کنند هیچ کس در وهله اول نمی‌داند که دلیل این ماجرا چیست، یک نکته‌ای را که باز قابل توجه است خدمت‌تان عرض کنم این است که این قتل‌هایی که اتفاق افتاده نوعاً پرونده‌ها با گذشت چند سال همچنان مفتوح است

و هیچ نتیجه‌ای هم نداده باز پرس پرونده استتکاف می‌کند از تعقیب، قاضی آن‌هم سر باز می‌زند و به اولیای دم گفته می‌شود که شما این پرونده را دنبال نکنید این حرف را شما در مورد بسیاری از این پرونده‌ها می‌شنوید به خانواده آن‌ها گفته می‌شود که این را تعقیب نکنید. به جای حساس برمی‌خورد حتی گفته می‌شود که برای شما خطرناک است. ممکن است که خود شما هم به خطر بیفتید و چند سال است که این پرونده همچنان مفتوح است و نتیجه‌ای نداده یکی از آن‌ها هم پرونده قتل سیامک سنجری است. وقتی گفته می‌شود که سیامک سنجری توسط سعید امامی کشته شده و سعید امامی در منزلی که او را به قتل رسانده به همراه چند نفر دیگر، با موبایل با یک نفر تماس می‌گیرد و به او می‌گوید که ظاهراً یک سابقه‌آشنایی در بین بوده، مثلاً معاملات و خرید و فروش اتومبیل‌شان به وسیله این شخص انجام می‌شد. وقتی با یک کسی با موبایل تماس می‌گیرد و به او اطلاع می‌دهد که کارت عروسی سیامک سنجری در جیب اوست و ۲ روز دیگر جشن عروسی دارد و بنده و شما هم جزو مدعوین هستیم و می‌خواهد که ترحمی بشود ولی دستور می‌آید که او به قتل برسد. این سوال هست که سعید امامی با چه کسی مکالمه کرده؟ این سوال را سعید امامی زنده نیست که از او بشود گرفت، شاید در بازجویی‌هایش گفته باشد، ما اطلاع نداریم به هر حال بسیاری از این سوال‌ها سوال‌هایی است که بایستی آقای نیازی اینجا بنشینند و جواب بدهند یا کسانی که به نحو دیگری مسئولیت داشتند در آن دستگاه.

مجری: تشکر می‌کنیم از حضور تعدادی از خانواده‌های شهدای ۸ سال دفاع مقدس که در بین دوستان هستند، قدمشان را گرامی می‌داریم و برای آنها آرزوی توفیق می‌کنیم.

س: جناب آقای باقی با عرض سلام. خواهشمند است نظر خود را در رابطه با رحلت مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی بفرمایید؟

باقی: من قبل از این که این سوال را پاسخ دهم چون دوستان اشاره کردند به حضور عزیزانی در این مجلس که برای ما محترم هستند. من یاد نکته‌های افتادم آن را بیان می‌کنم. چندی پیش یکی از دوستان که شاید در اغلب سال‌های دوران دفاع مقدس در جنگ بود و مجروح هم شده بود، خدمت ایشان بودیم: نکته خیلی لطیفی می‌گفت، با ایشان بحث همین قتل‌ها و خشونت‌ها و تعرب‌ها مخالفان بود، می‌گفت در جبهه‌های جنگ وقتی که به سنگر دشمن می‌رسیدیم، دشمنی که تا چند لحظه پیش سلاحش را به سینه ما نشانه رفته بود و دوستان و همسنگریان ما را از ما گرفته بود وقتی به او می‌رسیدیم اگر مجروح شده بود او را تیمار می‌کردیم، زخم او را می‌بستیم، او را آب می‌دادیم و از مرگ نجاتش می‌دادیم. چطور می‌شود ما که در جنگ با دشمن که چند لحظه پیش دوستان ما را شهید کرده بود و سلاحش را به سینه ما نشانه رفته بود آن طوری رفتار

می‌کردیم؟ اما با مردم خودمان ولو این که کسانی باشند که ما آنها را به لحاظ فکری دشمن بدانیم به لحاظ سیاسی مخالف بدانیم، چطوری می‌شود با اینها این قدر با قساوت قلب و بی‌رحمانه رفتار کنیم؟ یعنی واقعا فرهنگ نیروهای جنگ و جبهه همین بود. اما کسانی که بوی جنگ هم به مشام آنها نخورده بود، بچه‌هایی که وقتی جنگ تمام شد اینها تازه به سن بلوغ رسیدند بچه‌های دلسوزی هم هستند منتها از سر آن تعلقات عاطفی و مذهبی آنها فکر کردند که مدعیان جنگ همین کسانی هستند که الان شعارش را می‌دهند. فکر می‌کردند که هر کس که چفیه بر گردنش انداخت این می‌شود وارث فرهنگ جنگ (کف زدن حضار) اما واقعا ببینید الان شما توی همین دوستانی که کما بیش در عرصه جریان مطبوعات اصلاح طلب می‌بینید، بسیاری از اینها معلول جنگی یا مجروح جنگ هستند. یا سال‌ها در جنگ بودند یا عضو سپاه بودند منتها چون امروز در کسوت روشنفکری و اصلاح طلبی قرار گرفته‌اند و مثل بعضی‌ها نمی‌خواهند فخر بفروشند و سابقه حضورشان را در جبهه‌ها چماق کنند و بر سر دیگران بزنند. کسی فکر نمی‌کند که اینها کسانی هستند که هر کدامشان به تنهایی چندین برابر برخی از این مدعیان جنگ و جبهه سابقه جنگیدن دارند. به هر حال واقعا فرهنگ جبهه و کسانی که در جنگ بودند مخالف است با این فرهنگ قتل و خشونت و قساوت. من این را به خاطر حضور عزیزانی از خانواده شهدا عرض کردم. در مورد ماجرای فوت مرحوم سید احمد، از همان ابتدا ابهاماتی پیرامون فوت ایشان بود. از طرفی پرونده پزشکی و سوابق آن نشان می‌دهد که ایشان در معر این حادثه بوده‌اند. پزشک از قبل اخطار کرده بود به ایشان (به دلیل سنگین شدن وزن) که ممکن است اتفاقی ناگوار برایشان بیفتد، مرحوم سید احمد می‌رفت قم چلمنشین می‌کردند. در روستاهای اطراف قم می‌رفتند و یک رژیم غذایی خاصی داشتند و داروهای مخصوصی داشتند که یکی از این داروها هم به شکل تک نسخه‌ای و انحصاری از خارج از کشور وارد می‌شد. این وضعیت ایشان بود اما شنیده‌ایم که بعد از حادثه فوت ایشان بعضی از اطباء که ایشان را تحت نظر داشتند اظهار تعجب کردند و اظهار می‌داشتند که این اتفاق غیرمنتظره بود. دلایل پزشکی که حالا زبانش را من خیلی بلد نیستم آن وقت توضیح دادند. این اتفاق نباید می‌افتاده از آن طرف گفته می‌شود اخیرا آقای نیازی خدمت حسن آقا خمینی رفت‌اند و به ایشان گفته‌اند پدر شما، یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به‌وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیده است و متهمان به این نکته اعتراف کرده‌اند. ولی باز ببینید به این اعترافات هم نمی‌شود خیلی اعتماد کرد. لذا مساله به اعتقاد من هنوز یک ابهام دارد و مراجع ذی‌ربط باید ابهامات آن را برطرف کنند.

س: جناب آقای باقی کابینه جناح چپ را در زمان تصدی وزارت اطلاعات چگونه نقد می‌کنید؟

ج: این از آن بحث‌هایی است که این روزها گاهی هم در مطبوعات مطرح می‌شود و به حق گفته می‌شود. بایستی جناح چپ هم دهه اول که دوره اقتدار خودش بوده را نقد بکند اما در خصوص وزارت اطلاعات این را برای دوستان عرض کنم، ما تا سال ۶۲ وزارت اطلاعات نداشتیم. قبل از آن سازمان‌های اطلاعاتی پراکنده‌ای بود. نخست‌وزیر برای خودش تشکیلات امنیتی داشت، سپاه برای خودش تشکیلات امنیتی داشت. نیروی انتظامی برای خودش داشت. ارتش برای خودش تشکیلات امنیتی داشت و این پراکندگی فعالیت اطلاعاتی خیلی هم خطر ساز شده بود. لذا تصمیم گرفتند که اینها را یک کاسه بکنند و همه به یک سازمان اطلاعاتی واحدی تبدیل بشوند. لذا بحث‌های زیادی در مجلس شورای اسلامی شد. شما اگر صورت مذاکرات مجلس دوره اول را مشاهده کنید در مذاکرات مربوط به وزارت اطلاعات (آن بخش آن که در کمیسیون‌ها بوده توی آرشیو مجلس هست، بخشی هم در صحن علنی مجلس بوده که در مذاکرات مجلس چاپ شده و در اختیار مردم قرار دارد)، بحث این بود که وقتی آن همه سازمان اطلاعاتی تبدیل می‌شد به یک سازمان اطلاعاتی، تحت نظر چه کسی و یا کجا باشد. بعضی‌ها می‌گفتند باید زیر نظر رهبری باشد. بعضی‌ها می‌گفتند باید تحت نظر قوه قضاییه قرار بگیرد و بعضی‌ها می‌گفتند باید زیر نظر دولت باشد. آن موقع آقای حجاریان به عنوان نماینده دولت در مجلس شرکت می‌کرد و ایشان به شدت از نظریه یک ساختار دموکراتیک اطلاعاتی امنیتی دفاع می‌کرد. آن موقع کسی خیلی بحث از سازمان دموکراتیک نداشت، آقای حجاریان در مجلس می‌گفتند که ما بایستی سازمان اطلاعاتی داشته باشیم که پاسخگو باشد یعنی دموکراتیک باشد. لذا بایستی طرح تشکیلاتی آن ریخته شود، یکی دو سال طول می‌کشد. این است که عملاً در آن دوره وزارت اطلاعات از سال ۶۲ تا ۶۶ بیشتر در پی به اصطلاح سازماندهی خودش بود. از زمانی که وزارت اطلاعات جا افتاد و تبدیل به یک سازمان جا افتاده‌ای شد، دهه دوم انقلاب شروع می‌شود که در دهه دوم هم سعید امامی می‌تواند ارتقاء پیدا کند و به پست معاونت امنیت برسد و یک تیمی که از اول در وزارت اطلاعات بودند و این تیم کارهایی را زیر نظر داشتند. بعضی از بازجویی‌ها را و پرونده‌ها را در اختیار داشتند. سعید امامی هم با این تیم همکاری داشت و این تیم هم بعداً به مناصب بالایی رسید. همین الان هم در بعضی از دستگاه‌های دیگر صاحب مسئولیت هستند. اینها توانستند در وزارت به دلیل این که پایگاه و سابقه داشتند و پرونده‌ها را در اختیار داشتند یک قدرتی به هم برسانند. در واقع می‌شود گفت که این شبکه مافیایی در دهه دوم شکل می‌گیرد، که دلایل شکل‌گیری و زمینه‌هایش یک بحث جداگانه‌ای دارد که انشاء الله اگر مجال باشد، می‌گویم.